

عجوزه

بچه ها اگر بدونید چه محفلی پیدا کردم ، بطورشانسی با مژگان
خواهر بزرگم

داشتیم میرفتیم تعویض روغن تا ماشین رو بدیم سرویس ، یهو
یه پیرزن خوش

لباس وخیلی شیک رو گوشه خیابان منتظر ماشین دیدیم ، مژگان
دلش سوخت و

سوارش کرد ، اسمش انسیه امینی بود ، ازاون خانمهای با اصل
ونسب و با

کلاس ، آمریکا رفته و خیلی خودمونی حرف می زد ، ما رو با
خودش برد

خونه آقایی به نام دبیر .

شراره جون دبیر کدوم آموزشگاه بود ؟

نه بابا فاميليش بود ، يه خونه بزرگ كه توى اتاق هال وپذيرايى
خونه كلې

تابلوې نقاشى به ديوار نصب كرده بود ، جات خالى ميترا ، چه
خونه اى

سيستم صوتى قوى با چند رديف صندلى راحتى ، پذيرائى ، چائى
، خلاصه

هنرمندان اونجا جمع ميشن بصورت دوره مى ، شعر و آواز و
موسيقى همه

چى بود خيلى به ما خوش گذشت .

گفتى اسم پيرزنه چى بود ! ؟

پيرزن كدومه ، بگو، يه پارچه جواهر، انسيه خانم ، فكر كنم يه
75 سالى داره ،

گفتش شوهر نداره و بيوه است اما صاحب 2 دختر و 3 پسره .
هركدومشون يه

کاره ای در شهر هستند و یکی ، دوتاشون هم آمریکا زندگی می کنند .

همینطور، دست شماها رو گرفت و ندیده ، شناخته ، با هم دوست شدید و دنبالش

رفتید ! ممکن بود بلایی سرتون بیاره !

چی میگی میترا ، ما که بچه نیستیم ، مژگان تازه ارشد ادبیات رو گرفته منم که

دارم حقوق میخونم ، انسیه جون خیلی باحاله ، سرزنده و دلش جوونه. این هفته

هم ماهارو دعوت کرد با مژگان بریم اونجا ، تو هم خواستی بیا ، خوش میگذره

کلی ماهارو خندوند ، انسیه تا حالا 4 بار شوهر کرده و میگه هر چهار تا شون

رفتند به دنبال نفت زیرزمین .

یعنی چی شراره ، مگه میشه آدم با چهارتا معدن چی زندگی کنه !
نه خنگ

خدا ، گفتم که انسیه جون خیلی بامزه اس ، منظورش اینه که اونا
همگی هر

4تاشون مردند والان زیرزمین دفن شدن ، نه اینکه معدن چی
هستند .

پس چرا میگی به دنبال نفت رفتند ! ؟

ای بابا یکی بیاد به این کودن بفهمونه چی به چیه ! خب
هرجانداری که بمیره

درطی سالیان تبدیل به نفت میشه دیگه ، عقل کل !

آها تازه افتاد ، پس که اینطور....

الو ، الو ، انسیه جون ، منم شراره گلم ، کجائی جگر!

سلام گلم ، خوبی شراره جان ، خونم ، میتونید با خواهرت بیاید
دنبالم با هم

بریم مجلس دورهمی ،

برای همین زنگ زدم ، راستی برات کیک پختیم با مژگان میاریم
بذار یخچال

خونت ! ای جونم دخترگلم ، دست پخت شما خواهراان خوش تیپ
خوردن داره

راستی ، میترا دوستمون هم میتونه بیاد مجلس انسیه جون .

چرا که نه ، قدمش روی چشمهای دبیر ، حتما بیاد .

شما با همه شوخی داری انسیه جون ، پس آماده شو که با میترا
اومدیم .

دخترا بیاید ردیف جلو بشینید تا مردم نیومدند .

خیلی ها سن وسال بالائی دارند ، بد نیست ما که جوونتریم ،
ردیف جلوی

جمع بشینیم ، نه بابا مگه نگفتید که هرسه مجرد هستید ؟ !

چرا گفتیم انسیه جون چطور مگه !

بذارید مردم شماها رو ببینند ، حتما از شما خوشگل ها ،
خوششون میاد ،

خواستگار شما میشند .

ای وای ما که نمی خواهیم ازدواج کنیم ، مژگان خودش دوست
پسر داره

قراره ، بره سرکار بعدش بیاد خواستگاری خواهرم .

چی ، یعنی بیکاره ، پس بی پولم هست ، بی پول که باشه ، یعنی
دستش توی

جیب باباشه ، این عتیقه ها که بدرد ازدواج نمی خورند ، دخترا .

آخه انسیه جون من عاشق علی هستم ، الان دوساله با هم
دوستیم ، تازه مدرک

ارشد رو گرفته ، بره سربازی برگرده ، همه چی مرتب میشه !

ای داد و بیداد ، هنوزم سربازی نرفته ! مگه شما نمی خواهید
توی این جامعه

سری تو سرها دربیارید ، عشق و عاشقی کدومه دختر، کو تا بره
سربازی ،

کو تا بره سرکار، اونم جوونای خام الان . حیف شما خوشگل ها
نیست ، دارید

عمرخودتون رو حیف می کنید ! ؟ خودم باید براتون آستین بالا
بزنم .

انسیه جون فضولی نباشه ، اما خودتون شراره گفت ، 4 بار
ازدواج داشتید ،

اسمت میترا بود دیگه گلم درسته ! آره خب میترا جون ،
یادتون باشه

که همیشه سرو وضع مرتب و شیکی داشته باشید ، طوری
ازکنار مردان

حرکت کنید که اونا فکرکنند ، اصلا بهشون توجهی ندارید ، زیاد
با اونا

حرف نزنید و به سوالاشون جواب ندید ، وقتی دیدید دارند
از معاشرت و

قصد دوستی با شما نا امید میشن ، با یک نگاه طولانی و خنده ،
دل اونا رو

بدزدید . ببینید آیا طرف ، از خانواده با اصل و نسب و معروفی باشه
و اگه

دیدید مثل همه جوونای عجول امروزی با خانواده اش ، رابطه
خوبی نداره

که بلیط شما برده ، برای مادر ، پدرش کادو بخريد و ببريد براشون
هزار برابر

گیرتون میاد .

چطور مگه انسیه جون ، کسی که با خانواده اش قهر باشه ، قطعاً
پشه توی

جیبش سه قاپ بازی می کنه ، یعنی پولی در بساط نداره .

همینه دیگه که میگم ، بعد از جذب طرف ، فوراً برید سمت
خانواده اش به

جهت آشتی و خودتون رو توی دل خانواده اش جا کنید و بعد به
شرط تقسیم

ارث و میراث و املاک و داشتن خونه ، عروسیش بشید . من خودم
درباره 2 تا

از شوهرهای خدا بیامرزم همین کارو کردم ، درسته از شون یکی،
دو تا بچه

دارم ، اما کلی املاک نصیبم شد و بعد از مرگشون هم برای
یادگاری اونا

یعنی پسر و آرش و ایرج کلی پول از پدر و مادر شوهرهای خدا
بیامرزم گرفتم

الانم دنبال پنجمین شوهرم که متاسفانه ایرج توله سگ حساس
شده ، نمی

زاره با مردی دوست بشم. منم دلم شوهر میخاد ، تنها زندگی
کردن لطفی

نداره ، اما اون میگه آبروی خانواده مارو می بری !؟ می دونم
که این

آتیش از گوراون عمه مجردش مولود بلند شده ، خودم بحسابش
می رسم ، اما

الان عزت کچل ، سخت داره طرفم میاد ، همین امروز و فرداست
که به من

پیشنهاد ازدواج بده .

انسیه جون ما رو هم دعوت کن ، مجلس عروسی رو گرم کنیم ،
میترا تو

رقص آتیش پاره ای هست که نگو.

نه گلم سرو صدا بلند نشه بهتره ، حسود زياد اين دورو برها
هست ، همه اين

زنهائي كه مجلس ميان ، مي ترسند ، من شوهرانشون رو
از چنگشون در بيارم

يه مراسم عقد كوچولو مي گيرم و تموم .

اين آقا عزت كه گفتي حتما پول داره ؟

آره يه گلخانه صنعتي داره ، كلي زمين كشاورزي داره ، تازه
همسرش بعد

كلي بيماري از پا درومد ،

چرا بهش كچل مي گي انسيه جون ، هفته قبل ديدمش ، چطور به
شما احترام

احترام ميذاشت ، بهتون ميوه پوست كرده تعارف مي كرد .

ديدي گلم ، چطوري افسار بهش زدم ، سرش مو نداره ، كلاه
گيس سر كرده

ننه مرده بیا ببین از وقتی که زنش مرد ، چطور می رقصه ،
خوبیش دراینه

که بچه نداره ، راحت می تونه تصمیم بگیره .

الو ، الو ، انسیه جون ، خوبی شراره هستم ، دیشب کلی به ما
خوش گذشت

تا صبح با مامان از خاطره دیشب گفتیم و خندیدیم . اون پسری که
ویلوون

میزد ، مثل اینکه چشمش منو گرفته ، شما که تجربه دارید، همه
رو میشناسید

نظرتوم چیه ؟ دوستش بشم ! ؟

می بینم ، داری زرنگ میشی دختر، نه بابا ، همه زندگیش همون
یه دست کت

وشلوا ری هست که تن کرده ، پدر ومادرش مستاجرند ، اون
هر دختری که

ببینه ، عاشقش میشه ، ازمن میشنوی طرف هنرمندان نرو ،
چون اولش

سخت عاشق میشن بعد با یکی دیگه ، همین برنامه رو دارند ، به
دنبال پسر

پولدار ، بد قیافه باش .

چرا بد قیافه !؟ چون چشم خانوما دنبالش نباشه ، تو اگرارش
خوشگل تر

باشی ، برای نگه داشتنت کلی خرج می کنه ، یعنی مجبوره خرج
کنه ، یادت

باشه آدم خوشگل توچشم مردمه .

منم که خوشگلم یعنی اینطورم ، نه اما اگه گربه خونت خوشگل
باشه ، ازت

می دزدند ، قبول کن ، توی این دنیا زرنگ که باشی ، مفتی به
کسی سواری

نمی دی ، بلکه سوارشون میشی ، کافیه به نقاط ضعف مردها
توجه کنی ،

خودم بعدا بهت می گم ، فعلا امروز بعد ازظهر باید برم مجلس
ترحیم

ماهرخ . شوهرش تازه فوت کرده ، ماهرخ همونی که آرایشگاه
عروس داره

سرچارراه پادگان .

عجب من اونجا رفتم ، راست میگی ، شما با هم نسبت دارید یا
دوست هستید ؟

زن خوبیه ، کلی هم شاگرد خانم زیر دست داره .

شراره جون کل مردم شهر با من دوست هستند ، سرغروب
5 ساعت منتظرم

بیا دنبالم

سلام ماهرخ جون ، تسلیت میگم ، اینا 3 تا دختر آشنای من
هستند ، با خودم

آوردم مجلس یادبود شوهرخدا بیامرزدت ، اصلا به فکرهیچی
نباش ، برو

مهمونای مجلس رو راه بنداز ، من خودم بالا سرمیز میوه و
شیرینی و خرما

و حلوا هستم تا به مردم خیرات بدم ، این 3 تا هم کمک دستم
هستند ، برو

جانم . آخه انسیه جون کارگرگرفتم جهت توزیع ، بد هست
مهمونای شما

اینجا خدمت کنند .

خدمت چیه ؟ کارگرگرفتم ، کدومه ، اینارو بفرست برن دست
مردم لیوان و

آب بدنند که هوا گرمه ، خودم می دونم دوست و آشنا کیا هستند ،
این کارگراها

که نمی شناسند کی به کیه و چی به چیه ! تو برو خواهر به
مهمونا برس

مردم ازت توقع دارند بخاطر تو اومدند ، آهای شما خانومای
کارگر برید

بین مردم ازشون بپرسید ، چی احتیاج دارند ، من خودم یه پا
صاحب مجلس

هستم . برید ازسرمیز دوربشید .

انسیه جون چه خوب همه به حرف شما می رند .

دخترم این میوه ها رو یواشکی ببر توی ماشین کسی نبینه ، برام
بذار کنار تا

کسی متوجه نیست ، که کلی امروز کار داریم .

خب بچه ها خوب کردید تشریف آوردید خونه ما ، راستی مژگان
جون ، یادم

ببنداز پول شام رو حقوق مستمری که گرفتم بهت برگردونم ،

خواهش می کنم ، انسیه جون ، اینهمه میوه و شیرینی و حلوا رو
کی می خوای

ببری خیرات کنی ! ؟

خیرات شد ، خودم برای شادی روح مرحوم چند صلوات فرستادم
، الان

بذارشون یخچال تا خنک بشن.

چی ! یعنی برای خودتون برداشتید ؟

آره خب همیشه هرجا برم همین کارو می کنم ، راستی یکم هم
براتون کنار

گذاشتم تا شما ببرید خونه .

ما احتیاج نداریم ، شراره ، میترا ، بلند شید بریم از اینجا ، شما
خجالت نمی

کشی به اموال مردم شبیخون می زنی ، این کار اسمش دزدیه ،
شما خانم

امریکا رفته ، چه کاریه انجام می دی ؟ اخلاقی نیست ! یالا
شراره ، میترا

بریم از اینجا ،

دختر چرا جوش آوردی ، منو بگو که فکر کردم شما دخترهای ،
باهوش و

زرنگی هستید ، با این روحیه که نمی تونید توی این جامعه گرگ
پرور

زندگی کنید ! ؟

شما خودت گرگ هستید ، از وقتی با شما دوست شدیم ، همش
کارهای غیر

اخلاقی انجام میدید ،

میترا جون داخل یخچال شربت زعفران دارم ، پا درد دارم ، لطفا
گلم برای

خواهرت بریز و بده دستش تا حالش جا بیاد ، هوا گرم بود ،
طفلک اذیت شده

هیچم ناراحتی من از هوا نیست ، شما جای مادرچه عرض کنم ،
مادربزرگ من

هستی . مژگان ، خواهر احترام انسیه جون رو نگه دار ، کاری
بما نکرده که ؟

ناراحتی خودت برو خونه ، من و میترا اینجا پیشش می مونیم ،
برو خونه ماها
رو کلافه نکن .

دخترها من ناراحت نمیشم ، گوشم از این حرفها پره ، بچه های
خودم همینا رو

تازه بدترمیگن ، هرکی اخلاقی داره دیگه ، اگر مژگان جون ، مثل
من در

خارج رفت و آمد داشت ، تازه می فهمید این مردم با اخلاق
دیوونه هستند و

درستش همین کاریه که می کنم ، مردم به وجود ما پوز و افاده
می دند ، من

هم حق اجرت رفت و آمد با این آدمای طبقه پائین رو می گیرم ،
همین خلاف

قانون که کاری نکردم ،

اون آقا عزت بدبخت اون مرد نازنین بشما می گه خانوم جون اما
شما مسخره

می کنی می گی عزت کچل ، آیا درسته این کار!؟

مژگان جون ، اینبار شام دعوتش می کنم ، اون عادت داره کلاه
گیس از سرش

برداره ، ببینم دیگه میتونی با دیدن اون سرگروکچل ، غذا بخوری
، تازه سر

میز ناهارخوری ، بعد غذا دندون مصنوعی هاش رو ازدهنش
درمیاره تا

غذای بجای مونده رو تمیز کنه ، مرتیکه تازه به دوران رسیده
باید ماشین

چند میلیاردی زیرپاش باشه ، اما من وشما با پژو 206 این
طرف و اون

طرف بریم ، خب با رضایت خودش اومده برای دوستیش ، کسی
مجبور

نکرده ، هر دختر خوشگلی رو هم که ببینه ، پا میشه جلوش
میرقصه ، شما

نظربدید ، نباید سراین جور آدمها رو تراشید ، خب من که مجبورش
نکردم ،

خودش برام کادو میخره .

شما با تجربه ای که دلش رو تصاحب کردی ! ؟

مژگان جونم اگرمن اینکارو نکنم ، گیرمیده به خانومای جوونی
مثل شما ،

چون پول داره ، ماشین مدل بالا داره ، ملک ومستعضلات داره ،
حرف

زدن بلد نیست مرتیکه ، سواد درستی نداره ، آداب معاشرت بلد
نیست ،

خودش دلش میخاد ، خرش کنم همین .

اون راضی ، من راضی ، بلا نسبت شما ، گوربابای ناراضی .

راست میگه مژگان ، منم مثل شراره ، درسهای که مامان ، بابا ،
نمی تونند

یا بلد نیستند به من بدن ، انسیه جون داره یادم میده ، همین
پارسال خواهرم ،

با دوست چند سالش بهم زدند ، افسرده شد ، ترک تحصیل کرد .
الان شده

درست مثل یه زن سالخورده ، خب کسی این بلارو سرش درآورد
همین

قبیل مردها دیگه .

نمی دونم چی به شما بگم ، اما افکار و رفتار انسیه خانم ، مثل
ویروس به

تار وپود وجود شما نفوذ کرده ، من رفتم ،

پایان .

نویسنده :

حمید درکی !

